

وقایع افغانستان از 2001 تا 2014 میلادی

(بخش 25)

معامله حکومت پاکستان با طالبان پاکستانی

این اقدامات و سیاست های مخاصمانه و فتنه گرانه مقام های حکومتی پاکستان تا آنجا کارگر افتاد که مثلاً، طالبان پاکستانی در آنسوی خط " دیورند"، بخصوص در وزیرستان شمالی و وزیرستان جنوبی، علاوه از آنکه رهبران تروریستی القاعده و سایر فراریان جنگ را با گرمی پناه دادند، بلکه باساس خواست و فرمان اداره استخبارات نظامی پاکستان، شعار " ادامه جهاد در افغانستان" را بلند نموده از میان افراد غافل، ناآگاه و بیسواد افغانی، عربی، ازبکی، چینی، پاکستانی، بنگله دیشی، الجزایری و . . . به منظور ارتکاب عمل انتحاری و انفجاری در اینسوی خط " دیورند" سربازگیری کردند. مثلاً، یکی از رهبران گروه " طالبان پاکستانی" در وزیرستان جنوبی بنام " حاجی عمر"، در ماه آگست سال 2006 میلادی، ضمن یک مصاحبه با بخش پشتوی رادیو " بی بی سی " چنین اظهار داشت :

" آنها { طالبان پاکستانی} با دولت پاکستان قرار داد کرده اند که با حکومت مرکزی این کشور جنگ نکنند، اما به نبرد علیه نیرو های خارجی در افغانستان ادامه دهند. " حاجی عمر در این مصاحبه اضافه کرد که : " شمار زیادی از جنگجویان پاکستانی پشتون تبار، در کنار طالبان در افغانستان حضور دارند." این در حالی بود که حکومت پاکستان تحت رهبری جنرال پرویز مشرف، طرح مذاکره و معامله با " طالبان پاکستانی" را در سال 2006م پیش کشید و بهمان اساس، با رهبران گروه مذکور، بگونه مساویانه روی میز مذاکره نشست. حکومت پاکستان در این پروسه تا آنجا پیش رفت که به تعداد یکصد و پنجاه تن از تروریستهای محبوس طالبی را نه تنها از زندان رها نمود و صلاحیت سیاسی و اداری مناطق خودمختار و تدوین قانون اسلامی را به آنها سپرد،

بلکه حتا سلاح های شان را نیز مسترد نمود. نکات مهم تفاهمنامه میان حکومت پاکستان و طالبان پاکستانی این بود که جنگجویان طالب سلاح شان را علیه نیروهای حکومت پاکستان بکار نگیرند، ولی بجای آن میتوانند آزادانه (جهاد علیه نیرو های خارجی و حکومت افغانستان در خاک آن کشور را ادامه دهند). این طرح مذاکره و معامله با طالبان، یکبار دیگر مشت حکومت مداران پاکستانی مبنی بر سازشها و حمایت های متقابل آشکار و پنهان را گشود و ازسوی دیگر، به جنگجویان مسلح آنسوی خط " دیورند" این فرصت را میسر گردانید تا کلیه نیرو و امکان شان را متوجه خاک افغانستان نمایند. یعنی، با امضای موافقتنامه رسمی با طالبان، سعی بعمل آمد تا میله تفنگ حتا ناراض ترین و متمرّد ترین عنصر گروه مذکور نیز متوجه افغانستان ساخته شود. چیزیکه اعتراضات جانب افغانستان و امریکا را برانگیخت و حکومت پاکستان را تحت فشار چند جانبه قرار داد.

باری خبرنگار برنامه تلویزیونی (بی بی سی)، ضمن یک مصاحبه با محمد انیس نام، یکی از بنیادگرایان عربی تبعه تونس که مدتی را در جنگهای افغانستان سپری نموده بود، ازوی پرسید که چرا بعنوان یک مسلمان بنیادگرا و ضد صهیونیسم، نمیروید تا در آزاد سازی فلسطین، به جهاد ادامه دهید؟ او پاسخ داد که: " رژیم های هم مرز با اسرائیل مانند مصر، اردن، سوریه و لبنان برای مجاهدین عرب اجازه ورود به قلمرو فلسطین و اسرائیل را نمیدهند، ولی حکومت پاکستان در راه رفتن ما به افغانستان و جنگیدن در آنجا هیچ مانعتی بعمل نمی آورد"

باید متذکر شد که حکومت آصف علی زرداری که پس از اداره پرویز مشرف در پاکستان بمیان آمد، نیز عین عمل را در سال 2008 میلادی با طالبان مسلح در " سوات" تکرار نمود.

یعنی با آنها از در مذاکره و معامله پیش آمده حتا با امضای تفاهمنامه یی، برای طالبان پاکستانی اجازه داده شد تا قوانین حقوقی، جزایی و . . . شان را در مناطق خود مختار قبایلی، بخصوص در سوات داشته باشند. حکومت پاکستان که در این توافقنامه، امضای " بیت الله محسود" را گرفته بودند، نیروهایش را از مناطقی مانند " چگ ملی"، " سپین کی"،

راغ زی " و " کوت کی" بیرون کشید، به تعداد بیست و سه نفر طالب زندانی را آزاد نمود. حزب عوامی ملی در صوبه سرحد نیز به پیروی از حکومت مرکزی پاکستان، با "ملا فضل الله" داماد صوفی محمد رهبر تنظیم " نفاذ شریعت " مذاکره نموده به تفاهماتی رسیدند. البته حکومت آینده پاکستان به رهبری نواز شریف نیز پا بجای پای اسلاف خویش گذاشته باب مذاکره و معامله را با طالبان پاکستان گشود که درجایش از آن نیز تذکر بعمل خواهیم آورد.

این معامله فی مابین حکومت مرکزی پاکستان و گروه طالبان، نه تنها یکبار دیگر حیثیت اداری و نظامی حکومت فدرال پاکستان را نزد افکار عامه آن کشور و مردم جهان لطمه زد، بلکه دو پیامد ناگوار را نیز به نمایش گذاشت: چون طالبان پاکستانی از ناحیه توقف حملات و عملیات ارتش پاکستان مطمئن شدند، بنابراین، تلاش های بیشتر و همه جانبه تر شان را بازم در راه تشدید حملات انتحاری و عملیات خونین بنام " جهاد علیه کفار" در افغانستان متمرکز نمودند و از سوی دیگر، آنقدر تشجیع شدند که به منظور حمله و نفوذ به اسلام آباد پایتخت پاکستان آماده گی گرفتند. چنانکه قرار گزارش های جهانی، باری حدود پنجصد تن از طالبان مسلح از منطقه " سوات " به سوی اسلام آباد به حرکت درآمدند. این رویداد، ظاهراً موجبات نگرانی شدید حکومت مرکزی پاکستان و مقام های امریکایی را فراهم آورد. زیرا امریکایی ها استدلال میکردند که چون دستگاه های اتمی پاکستان در نزدیکی های اسلام آباد موقعیت دارد، اگر تروریست ها به این دستگاه ها دسترسی یابند، امریکا غرض جلو گیری از آن، مداخله نظامی خواهد نمود. بعضی از تحلیلگران گفتند که حرکت صرفاً پنجصد تن از طالبان پاکستانی بسوی پایتخت و به راه اندازی سر و صدای دامنه دار تبلیغاتی در این مورد، یک عمل دستوری بود تا هر دو طرف (مقام های امریکایی و پاکستانی) از آن استفاده خاص خود شان را بعمل آورند، ورنه حرکت پنجصد نفر مسلح در برابر ارتش نیم ملیون نفری مجهز با همه گونه سلاح های جنگی حکومت مرکزی پاکستان، هرگز نمیتوانست به اشغال اسلام آباد منجر گردد. حکومت مداران پاکستانی میخواستند به ارباب امریکایی شان نشان دهند که اگر کُمکهای بزرگتر مالی و تسلیحاتی را بخاک پاکستان سرازیر نکنند، "

دموکراسی " آن کشور مواجه با خطر خواهد بود، ولی جانب امریکا نیز اعلام نمود که سرازیر شدن گروه مسلح طالبان بسوی اسلام آباد، دستگاه های فنا آوری اتمی پاکستان را در تصرف گروه های تروریستی قرار خواهد داد و با این بهانه، در نظر داشت مقام های پاکستانی را بیشتر از پیش تحت فشار قرار دهد تا عملیات مؤثر تر نظامی علیه گروه های متذکره را به راه اندازد. اگرچه گاهگاهی مقام های پاکستانی از انفجارها و انتحار های گروه طالبان در خاک آن کشور شکوه بعمل می آورند، اما، اساساً مناطق قبایلی پاکستان، بخصوص وزیرستان شمالی، همانقدر که برای تجمع، تمرین و آماده گیهای رزمی گروه طالبان پاکستانی و تروریست های جهانی متحد آنها، مکانی بسیار مساعد شمرده میشود، برای شبکه استخبارات نظامی آن کشور نیز غنیمت عظیمی بحساب میرود. زیرا شبکه مذکور باساس پلانهای تخریبی و اطلاعاتی گسترده یی که علیه هند و افغانستان دارد، میتواند گروه های جنون زده مذهبی را در آن مناطق کوهستانی تمرین دهد، شست و شوی مغزی نماید و بعنوان ابزار جنگی و تخریبی بسوی هردو کشور (هند و افغانستان) گسیل نماید. گرچه مقام های امریکایی از اینکه در آن نواحی و تحت نظر استخبارات پاکستان چه میگذرد، کاملاً مطلع اند و اما، ظرف ده سال گذشته، اقدام مؤثر و راستینی غرض تحت فشار قرار دادن حکومت تروریست پرور پاکستان انجام نداد. اگرچه اعتراضات مقطعی و دیپلماتیک و یا حملات طیاره های بی پیلوت آن کشور بالای بعضی از مواضع تروریستها در آن مناطق صورت گرفته است، لیکن این اقدامات بهیچوجه به معنای سرکوب و یا ریشه کن ساختن سرطان تروریسم در بدنه قبایل و در چهارچوب جغرافیای پاکستان نبوده است.

به ارتباط همین سازشها و کرنشها فی مابین گروه های تروریستی، مقام های پاکستانی و اربابان خارجی آنها، در اوایل ماه جولای سال 2013م، طالبان پاکستانی با حمله بر زندان بزرگی در دیره اسماعیلخان مربوط (خیبر پشتونخواه)، به تعداد دوصد و پنجاه زندانی را فرار دادند. این دومین حمله سازمان یافته گروه مذکور بالای زندان های پاکستان بحساب میرفت. در ماه اپریل سال 2012 م بود که با یک چنین حمله مسلحانه و حساب شده گروه

مذکور، به تعداد چهارصد زندانی از زندان مشهور " بنو " در خاک پاکستان فرار داده شدند. عین عملی را که گروه طالبان در سال 2011م در ولایت قندهار انجام داده به تعداد پنجصد زندانی طالب را از زندان " سرپوزه " قندهار رها ساختند. از یک نگاه دیگر، میتوان گفت که غالباً این حملات مسلحانه بالای زندانها و رهایی صد ها طالب و تروریست در دوسوی خط " دیورند " بهم پیوسته گی هایی را به نمایش میگذارد.

آگاهان سیاسی و تحلیلگران مسایل حقوقی و امنیتی گفتند که حمله ای به این وسعت و دقت، هرگز بدون تبنانی با مقام های صلاحیتدار و اغماض غیرمستقیم مسوولان زندان، آنهم در تحت شرایط فوق العاده جنگی ممکن نبوده است. چنانکه " زیگفرید اوولف " کارشناس مشهور سیاسی دانشگاه هایدلبرگ آلمان گفت " حتماً عناصری در داخل دستگاه های امنیتی پاکستان از گروه طالبان حمایت میکنند " و " مات والدمن " محقق دانشگاه هاروارد نیز عین نظر را داشته اظهار نمود که " شواهدی وجود دارد که استخبارات نظامی پاکستان (آی.اس.آی) به حمایت از طالبان و دیگر سازمانهای مشابه اسلامگرا ادامه میدهند."

(63)

وقوع این رویدادها، آنهم در آستانه خروج نیروهای خارجی از افغانستان، هنگامه مذاکرات صلح و تسلیمدهی چند ولایت جنوب شرقی افغانستان برای گروه طالبان یا همان تجزیه غیررسمی افغانستان و غیره، در واقع، معنی روشنی داشت و آن اینکه حامیان و اربابان خارجی و منطقه یی طالبان میخواستند نه تنها گروه های مختلف تروریستی را متحد تر، مسلح تر و آماده تر برای ادامه جنگها و عملیات خونین تر پس از سال 2014م بسازند، بلکه نیروهای زندانی شده آنها را نیز با براه اندازی عملیات های سازمان یافته، فنی و حساب شده از درون زندان ها فراری داده آنان را بعنوان نیروی ذخیره و آماده در اختیار داشته باشند.

طرح ترور کارمندان دولتی افغانستان و اتهامات متقابل

در همین ارتباط، گزارشهایی به نشر رسیدند که حاکی از برنامه جدید مقام های اطلاعاتی پاکستان به منظور ترور کارمندان مؤثر دولت افغانستان در کابل و سایر ولایت کشور مانند هرات، قندهار، نیمروز، مزار، تخار، پروان، پنجشیر، فاریاب، بدخشان، غور و زابل بود. یعنی بر اساس این برنامه جدید، شخصیت های حکومتی اعم از ادارات حقوقی، قضایی، اجرایی و امثالهم بایستی غرض تضعیف دولت کرزی، مورد حملات مرگبار قرار می گرفتند. (64)

در هفته سوم ماه مارچ 2012م بود که شخصی بنام " محمد مراح " یکتن از اتباع مسلمان و الجیریایی الاصل فرانسه، دست به کشتار هفت تن از بیگناهان آن کشور در منطقه " تریکولور " یازید و قبل از آنکه دستگیر یا کشته شود، با خونسردی تمام اظهار داشت که از کشتار هفت نفر هیچ نادم نیست و اگر بتواند باز هم میکشد تا انتقام کودکان فلسطینی را از یهودیان بگیرد. قرار گزارش روزنامه انگلیسی زبان کانادا بنام " گلوب ان میل "، تحقیقات دستگاه اطلاعاتی فرانسه روشن ساخت که قاتل، قبلاً به وزیرستان شمالی رفته و در آنجا شیوه های کشتار انسان ها را آموزش دیده بوده است. پس ملاحظه میشود که مهد اصلی تروریسم و خونریزی و نا آرامی در منطقه و جهان، خاک پاکستان است و باید دیر یا زود، چاره چنین سرطان جهانی سنجیده شود .

اگرچه اداره حکومت کابل پس از سال 2003 میلادی نیز، موازی با اوج گرفتن اقدامات و عملیات تروریستی گروه طالبان علیه خاک افغانستان، اظهارات و تمایلات یکطرفه مبنی بر " عفو " تروریستها و پیوستن آنها به " زنده گی عادی " و ... از خود تبارز داد و به رهبران آنها پیشنهاد مذاکره بعمل آورد، حتا کمیونی را بنام " کمیون مصالحه ملی " تحت ریاست صبغت الله مجددی در چهارچوب مجلس سنا ایجاد نمود و اما، علی رغم تبلیغات حکومت کرزی مبنی بر تسلیم شدن " تروریستها به دولت " از مجرای این کمیون و " دست آورد " های مورد ادعا در این راستا، عملیات خونین تروریستی شامل (کمین کردنها، اختطافها،

انفجارهای انتحاری، بمگذاریها، قتل افراد و عناصرِ متنفذِ قومی و محلی، علمای دینی، معلمینِ مکاتب، شاگردانِ ذکور و اناث، خبرنگارانِ داخلی، مامورینِ بلند رتبهٔ امنیتی، به آتش کشیدنِ مکاتب) و غیره، روز تا روز گسترش یافت. (طرح مذاکره و معامله با گروه طالبان، در یکی از فصول آینده مفصلتر گنجانیده شده است)

گروه طالبان، جنگجویانِ حزبِ اسلامی گلبدین و گروه تروریستی ملاجلال الدین حقانی در مناطق قبایلی که خودشان را تا آنگاه به اندازهٔ کافی تقویت نموده و حمایت های بیدریغ مالی، نظامی و لوژستکی (آی.اس.آی) پاکستان، منابع تروریسم جهانی، شیخ نشین های خلیج فارس، وهابی های عربستان سعودی و یا شاید بعضی از منابع غربی را حاصل نموده و از تجاربِ جنگی و انتحاری عراقی های مربوط به القاعده آموخته بودند، به خصومت و رزیهای مسلحانه و کشتارهای بی باکانهٔ شان شدت بخشیدند. چنانکه نخستین عملیاتِ بزرگِ انتحاری را در ماه جنوری سال 2006م در " سپین بولدک " (مرز میان افغانستان و پاکستان در جنوب غرب کشور) انجام دادند که در اثر آن، به تعداد بیست و یک نفر به هلاک رسیدند و پس از آن و تا همین اکنون که این سطور رقم میخورند، به صدها عملِ انتحاری و انفجاری در مرکز و ولایاتِ افغانستان، حتا در میان انبوه شهریانِ بیگناه، بیمارستانها، فروشگاه ها، بسه های شهری، تجمعات رسمی و ملی و امثالهم متوسل شده اند که در نتیجهٔ آن، صدها انسانِ مظلومِ وطن کشته شده و ویرانی های سنگینِ مالی به بار آمده است. تذکر این نکته را نیز در همینجا لازم میدانم که علاوه از شیطنت های آشکار و پنهانِ مقام های پاکستانی و پشتیبانی های مصممانه و بیدریغانهٔ آنها از گروه های تروریستی در برابر مردمِ داغدار افغانستان، سیاست های نادرست، نا عادلانه، غیر منطقی و غیر واقعی دنیای غرب به رهبری ایالات متحدهٔ امریکا تحت عنوانِ " جنگ علیه تروریسم " از یکطرف و موجی از سازش و گُرنشِ حامد کرزی با جنایتکارانِ جنگی، افراد و تشکلاتِ فاسد، بدنام و ضد ملی که هر آن مایهٔ رنجش و نارضایتی ملت شده و میشوند، از سوی دیگر، در بلند بُردنِ روحیهٔ نیروهای تروریستی در افغانستان مؤثر بوده است. مثلاً، وقتی مردم افغانستان مشاهده میکنند که علی رغم قربانی دادن های بی حد

و حصر چندین ساله و انتظارات دیرینه و برحق آنها از چرخش اوضاع جنگی و سیاسی و ... نه تنها چیزی تغییر نکرد، بلکه وضعیت سیاسی و اقتصادی و امنیتی شان بدتر از پیش هم شد، مادامکه مینگریستند یک قشر کوچکی از تفنگداران تنظیمی و جهادی و تکنوکرات های وابسته صاحب ثروت قارونی و قدرت وسیع دولتی شده اند، آنگاه که می دیدند کشور با کلیه نهادهايش در آتش فساد مالی، اداری و سیاسی میسوزد و بالاخره وقتی مشاهده می کردند که علاوه از تروریستها، نیروهای خارجی نیز بدون توجه، دقت و انصاف، هرزمانیکه دلشان میخواست به منازل مردم داخل میشدند و طیاره های آنها بیرحمانه بالای شان بمب می ریخت و هیچ کسی نبود که به داد شان برسد، دولت حامد کرزی و نیروهای خارجی به اصطلاح حافظ صلح را نکوهش می کردند و از شدت غیظ و نفرت شان علیه گروه طالبان و سایر تروریستان کاسته میشد. چه بسا که پس از هربمباران کورکورانه و تلفات سنگین انسانی، ده ها نفر ناراض و خشمگین به صفوف گروه طالبان افزوده میگردید. همینجا بود که مردم افغانستان در مقاطع مختلف زمانی و باروشن شدن کوچکترین جرقه پی از یک حادثه، دست به تظاهرات اعتراض آمیز و خشمآگین میزدند و شعار "مرگ به امریکا"، " مرگ به کرزی"، " خارجی ها از ملک ما گم شوید!" و امثالهم را سر میدادند.

یکی از نمونه های روشن این نوع تظاهرات اعتراضی در آغاز ماه جون سال 2006 میلادی در شهر کابل بوقوع پیوست. موضوع از اینقرار بود که یکعراده موتر باربری نظامی امریکایی ها با یکعراده (تکسی) حامل مسافرین متعلق به افغانها تصادف کرد و تلفات انسانی به بار آورد که بالمقابل، سربازان امریکایی، با غرور بیجای شان، توجهی به حادثه و مرگ چند تن از افغانها مبذول نداشته صحنه را ترک گفتند، بنابراین، همین حادثه موجب براه اندازی تظاهرات بسیار شدید و خشونت آمیز اهالی شهر کابل در برابر نیروهای خارجی و دواير دولتی گردید. این تظاهرات خشم آلود نه تنها موجب غارت مال و منال دولتی و غیر دولتی گردید، بلکه مرگ چندین انسان وطن را نیز در قبال داشت. همانطور، تظاهرات گسترده اهالی شهرها و ولایات جلال آباد، لغمان، کنر، هرات، فراه، خوست،

تخار، غزنی، مزار، پروان و غیره که هرکدام آن، تلفات بزرگ جانی و مالی را در قبال داشت .

سایت افشاکننده "ویکیلیکس"، در جمله هزارها سند محرمانه بی را که به نشر رسانید، اسنادی را که دست داشتن دستگاہ استخبارات نظامی پاکستان در یک رشته انفجارها و سوؤقصد ها در افغانستان را برملا میساخت، نیز افشا نمود. مثلاً، میگفت که " دستگاہ اطلاعاتی پاکستان در چندین عملیات نظامی که در سال های اخیر علیه مردم کابل صورت گرفته، دخالت داشته است. باساس همین اسناد که سالهای 2004 تا 2009 میلادی را احتوا میکند، آی اس آی پاکستان در عملیات سوؤقصد بجان حامد کرزی در سال 2008 م، در عملیات خونین تروریستی علیه سفارت هندوستان در کابل و حمله به طیاره ی نظامی ناتو دست داشته است . " همچنان در اسناد منتشر شده آمده است که " سازمان اطلاعات پاکستان به تعداد یکهزار عراده موترسایکل را برای گروه تروریستی جلال الدین حقانی تسلیم داده است . " (65)

رادیو " دویچه وله " آلمان، مصاحبه بی داشت با یکی از رهبران جنبش آزادیخواه بلوچستان بنام (حیربیارمری). این رهبر بلوچی، ضمن این مصاحبه با صراحت اظهار داشت که : " طالبان در اصل، ارتش پاکستان هستند که یونیفورم به تن ندارند... ما جامعه ی بین المللی را از این مسأله و اهداف شیطانی سازمان استخبارات پاکستان (آی اس آی) مطلع کردیم، اما تقاضای ما با لجاجت و سر سختی نا دیده گرفته شد..." (66)

ماهنامه " پگاه " که در آستانه هجوم گروه مسلح طالبان از شهر کویتۀ پاکستان بالای قلمرو افغانستان در کانادا نشر و پخش میشد، در شماره سوم جنوری 1995م خویش، با درک عمیق ماهیت سیاسی - استخباراتی این گروه نوظهور چنین نوشت : " به هموطنان جفا کشیده خویش هشدار داده میگوییم در این روزگار سختی که دستگاہ های بیگانه گان جفا پیشه، بُت تازه یی {بنام طالبان} بما می تراشند، به آن رنگ و بوی " افغانی " میدهند، اسم و رسمی با پسوند " اسلامی " بدان می بخشایند و خنجر تیزی هم در کف اش می نهند و در چارسوق قدرت نمایی و بیداد گستری ها رهایش میکنند، دیگر در همچو موارد مهم، خوش باور و زود پذیر نباشند، بلکه هر پدیده نو

ظهور سیاسی - نظامی را با دقت کامل و احتیاط لازم مطالعه و بررسی نمایند تا " ایکاش " ها را تکرار نکنند. "

علی رغم چنین اظهارات صریح که در بالا خواندید، مقام های حکومتی پاکستان، در مقاطع مختلف ادعا میکردند که گویا " شماری از شبه نظامیان مسلح مخالف اسلام آباد، با عبور از مرز افغانستان، در پاکستان خرابکاری میکنند؛ ادعایی که هیچ کس در آن زمان نمیتوانست آنرا بپذیرد.

سران حکومت پاکستان بی حیایی ها را تا بدانجا رسا نیدند که گورنریالت شمال غربی آن کشور، طی یک مصاحبه با " اشیا تایمزان لاین " چنین گفت : " مسوولیت آنچه در افغانستان میگذرد، بدوش جهان است، همه نا خوشی هایی که در این جا ما با آن دست و گریبان شده ایم، همه ریشه در افغانستان دارد و از آن جا بر میخیزد، ما مدتها میشود با پیامد های آنچه افغانها میکنند، مبارزه میکنیم . "

باز همین گورنر پاکستانی میگوید : " درست نیست کسی پاکستان را سرزنش و نکوهش کند. ما هیچگاهی ارتش شوروی را دعوت نکرده بودیم. این خود افغانها بودند که این کار را کردند. ما هیچگاهی دهشت افگنان بین المللی را همراهی نکرده ایم. این، آی.اس.آی پاکستان نه، بل سرویس های ویژه غربی بودند که به رغم مخالفت های آی.اس.آی، آنان را این جا آوردند و از آنان پشتیبانی همه جانبه کردند. " (یا علی العجب !)

گورنر مذکور نمیگفت که از همان آغاز میان شبکه استخبارات نظامی کشورش و سرویس های ویژه امریکا، انگلیس و اسرائیل و دیگران پیرامون افغان و افغانستان، چه زد و بند ها، چه معامله ها و مفاهمه ها و چه امتیازدهی ها و امتیازگیری های بزرگی جریان داشت؟ او هرگز نگفت که جنرال ضیا الحق و حلقه حاکم نظامی نزدیک به وی، بخاطر آموزش و پرورش همین " دهشت افگنان بین المللی " در خاک پاکستان، چند میلیارد دلار از کیسه سی . آی . ای، عربستان سعودی و سایر کشور های غربی بدست آوردند؟ وی همچنان نمیخواست این واقعیت را اظهار کند که حکومت مداران کشورش در ایجاد مدارس بنیاد گرایی تروریست

پرور، پایگاه های تمریناتی برای تروریستهای بین المللی، فرستادن افسران و سربازان خاص نظامی (عمدتاً متعلق به آی.اس.آی) بخاک افغانستان غرض خرابکاری و کشتار، ترور صد ها شخصیت ملی، روشنفکر و آزادیخواه افغانستان درعالم غربت و آواره گی، افسون کردن رهبران تنظیم های جهادی و بالاخره ایجاد افتراق و استخوان شکنی های قومی و زبانی میان مجاهدین افغان چه نقش و اثر خصمانه و خرابکارانه پی داشته اند؟ بلی ! مقام های پاکستانی همه چیز را میگفتند و میگویند، بجزچنین واقعیت های تلخ و ننگین را. باساس تحقیقات دقیق و گزارش های منابع مؤثق، پس ازسال 2001 میلادی که امارت گروه طالبان سقوط کرد و حکومت جدید به رهبری حامد کرزی درافغانستان به وجود آمد، گروه های تروریستی طالبان، القاعده، تندروان مربوط به تشکلات مذهبی پاکستان و گروه های تحت آموزش (آی.اس.آی)، هفت منطقه قبایلی پاکستان مانند وزیرستان شمالی، وزیرستان جنوبی، گرم، اورکزی،خیبر، مهمند و باجور، بمثابة کانون تمرین، تجهیز و تسلیحات گروه های مذکور در تحت رهبری و همکاری تنگاتنگ سازمان استخبارات نظامی پاکستان درآمدند. چنانکه رهبران این گروه ها (بیت الله محسود، حافظ گل بهادر، ملا نذیر، مولوی فضل الله، حاجی عمر، سراج الدین حقانی) و دیگران، دراخریمه ماه اپریل سال 2009 میلادی، درمحل دوردستی ازوزیرستان شمالی گرد هم آمده پس ازجرو بحث طولانی و بررسی اوضاع، فیصله نمودند که " وقتی باراک اوما (رییس جمهور یک کشور نا مسلمان) میتواند با آصف علی زرداری و حامد کرزی روسای جمهورممالک مسلمان غرض حمله به پایگاه های طالبان متحد شود، چرا آنها نتوانند دست در دست هم داده علیه آنها به جنگ متوسل نشوند؟ " پس ازهمین نشست و فیصله بود که ملانذیرنام طی تماس تلفونی با خبرنگاران، ضمن گزارش این موضوع گفت که " آنها یک شورای سیزده نفره را تشکیل دادند تا حملات شان بر ضد امریکا را منسجم سازند . "

قراربود جنرال " پرویزمشرف" رییس جمهورپاکستان درنیمه های سال 2003 میلادی با جورج دبلیو بوش درکمپ دیوید ملاقات نماید، ولی قبل از رسیدن موعود، آی.اس.آی پاکستان که تا آنگاه دسته هایی ازطالبان پاکستانی ومزدوران خارجی را مجدداً تجهیزنموده یک رشته

عملیات چریکی و انتحاری و اقدامات اختطاف گرانه افراد و عناصر غربی در افغانستان را به راه انداخت تا در موقع ملاقات " مشرف " با رییس جمهور امریکا، برگ برنده بی در دست پاکستان باشد. اینکه طی این ملاقات خصوصی میان دو رییس جمهور، بتاريخ بیست و چهارم ماه جون 2003م چه سخنها و تعهداتی مبادله گردید، روشن نشد، ولی آنچه پس از آن دیدار خاص در افغانستان و منطقه محسوس و ملاحظه گردید، تحرکات بیشتر گروه طالبان علیه نیروهای خارجی، اشتغال بیشتر و گسترده تر نظامی امریکا علیه آنها، برخورد های مسلحانه مرزی میان نظامیان افغانستان و پاکستان و در عین حال، تماسگیری های مخفی امریکایی ها با طالبان در کویته پاکستان بود. چنانکه نشریه " ایشیا تایمز آنلاین " در همان شب و روز، تحت عنوان " چرخش امریکا به طرف طالبان " افشا نمود که " امریکاییان با وساطت آی. اس. آی با طالبان در یک پایگاه هوایی در نزدیکی کویته ملاقات سری نمودند. هدف از این مذاکرات، بحث پیرامون اشتراک طالبان در قدرت در کابل میباشد. " موازی با این جریان، " فرانک هگن بک " فرمانده نظامی امریکا در میدان هوایی بگرام، ضمن یک مصاحبه انترنتی با منابع بریتانیایی اظهار داشت که " طالبان و متحدین آنان در خاک پاکستان آرایش مجدد داده شده و جنگجویان جدید از مدارس پاکستان در کویته استخدام میگرددند که منابع اقتصادی آنان را قاچاق مواد مخدر تشکیل میدهد. " آنچه پس از ملاقات مذکور توسط جورج دبلیو بوش اعلان شد، این بود که گفت: " امریکا وجه سه میلیارد دالر را برای پاکستان تحویل خواهد داد و مبلغ یک میلیارد دالر دیگر هم از سر جمع دیون آن کشور خواهد کاست. " آری! بازار چین بذر و بخشایش دریا دلانه در میان بود و هست که پاکستانیها نمیخواهند سر چشمه آنها که عبارت از همان نگهداری و حمایت از گروه های تروریستی است، بخشکانند.

در عین حال، نشریه انترنتی " امید وطن " نوشت که: " همزمان با واگذاری یک سوم از بودجه (سی. آی. ای) به سازمان استخباراتی پاکستان، یک روزنامه امریکایی خبر داد که شماری از ماموران استخباراتی پاکستان سرگرم گذراندن دوره های آموزشی در سازمان جاسوسی امریکا هستند. " نشریه مذکور علاوه میکند: " به نوشته روز نامه لوس انجلس تایمز، سازمان جاسوسی امریکا میلیونها دالر

در اختیار سازمان جاسوسی پاکستان قرار داده و از ماموران امنیتی آن کشور برای پاره ای آموزش های ویژه دعوت کرده است " (67)

همچنان، نشریه مذکور از قول " لوس انجلس تایمز " می افزاید: " سازمان جاسوسی پاکستان برای همکاری با سی آی ای تاکنون صد ها ملیون دالریول به جیب زده است و در حال حاضر، یک سوم بودجه سالانه سازمان جاسوسی امریکا را برای کشتن شبه نظامیان یا دستگیری آنها بخود اختصاص داده است . " (68)

مادامکه چنین بازیهای مخفیانه و نزدیکی های خاص دو کشور مذکور ملاحظه میشد، چنین استنباط میگردد که ایالات متحده امریکا غالباً برنامه های سری و دراز مدت دیگری غیر از " جنگ علیه تروریسم " را درپیش خواهد داشت. در غیر آن، آموزش دادن های علمی و فنی، بذل و بخشایش صد ها ملیون دالری، مبادله مستمر جاسوسان و فناوری های اطلاعاتی و نا دیده گرفتن همه گونه شیطنت ها، دروغگویی ها و دورویی های جانب پاکستان چه معنی را میرساند؟

زلمی خلیل زاد که در این موقع بمثابه سفیر ایالات متحده در افغانستان ایفای وظیفه میکرد، بتاريخ پانزدهم ماه جولای 2003م در یک کنفرانس مطبوعاتی در کابل گفت " پاکستان باید تمام تلاش های خویش را به خرچ دهد تا جلو عبور طالبان را از خاک خویش به افغانستان بگیرند . . نباید به طالبان اجازه عبور داده شود. . ما صد فیصد تضمین می خواهیم نه پنجاه فیصد و ما میدانیم که طالبان در کویته ی پاکستان برنامه ریزی میشوند. "

(ادامه دارد)